

مَنْ زَبَانَ پَارَسِي وَ زَبَانَ تُو مِيآشْتَم! به مَنْ بِيوَنَدِيد تَا مَنْ وَ تُو نِيَز مَا شُوِيْم وَ بَاهَم پَرچَم فرشته آزاديها رَا بَر آفرَايِم!

2018-02-12

دریافتگی مردم و واکنشها Notice

وآنها در نوشتارها آنها که به رنگ آجری میباشند یعنی حرف (ي) میباشند اگر رنگ سرخ میباشند یعنی زیادی، ناپسند، غلط یا عربی بیهوده(عربی بیهوده) میبوند.

در گفتن و نوشتن نه بکنید و نه بدهید باید بیاموزید که چگونه سخن بگویند و چگونه سخن را بنویسید! کردنیها و دادنیها را در صفحه مردمی میبود سپس کلیک بر نهرمندی یعنی(عَدَقَن، ممنوع) و بخوانید! سخن یعنی کلام، کلمه(کلام، کلمه)،

نه بکنید و نه بدهید، بجای آنکه فعلهای گرد، کردن و داد، دادن را بی رویه در واژگانهای خود بگویند و بنویسید در نخست فعلهای فارسی را باید بیاموزید سپس واژگانهای خود را بدرستی با فعلهای نیاز بیاریند. در آن هنگام می پییرید چگونه سخن بگویند و چگونه سخن را بنویسید!

بر پایه ندانستن ناگهان روشنفکرها همچنین مسولین زبان فارسی زبان پارسی بسیار نارسا و نادریافتنی شده نمونه فعلهای همچونها " است، استن، باشت، باشتن، بود، بودن، هست، هستن، نماید، نماین و بسیارها " را کس از روشنفکرها نمیدانند که معنای آنها چه میبوند و بیرویه آنها را مینویسند و میگویند! تاکنون دیدیم که این سخن گ، تنها و نوشتنها هیچ در پیشبرد و پیشرفت مردم بدون پیآورد و بدون پیامد بدهند(نداشتهند).

آیا چگونه میشود با زبان سست کنونی دُمکراسی را بگفتار آرد و چگونه آیننامه جمشیدی(آساننامه قانون) یعنی آیننامه برای جام جم نوشت؟ برای نوشتن آیننامه جمشیدی یعنی(آیننامه کشوری(جمشیده یعنی جامع)) میبایست زبان راسا، درست و فزاینده بیاشد.

نخستین گفتار بر آن میبود که چرا ما مردم ایران زمین میباید زبان خود را بشناسیم و با زبان پارسی سخن بگوینم!

زبان هر کشور نشانه چگونگی " نژاد " و فرهنگ آن کشور میبود و میباشند.

ایرانیان و زبان امروزه(رایج) را مَنْ زَبَانَ فَعْرَابِي مِيْنَامَم. یعنی(عربی+ فارسی - ر-س- ی= فَعْرَابِي) میبوند.

مردم ایران بدانند که زبان کنونی شمارا (زبان فَعْرَابِي) بدین گونه نمایندگی مینماید، همآکنون ایرانیان از نگاه زبان بر نژاد از هر ایرانی، 70% نژاد عرب شناخته میشوند و 30% پارسی(فارس) شناخته میشوند ایرانیان بیاینند 30% مانده را به 100% برگردانیم.

تا دیر نشده و زبان پارسی زدوده نشده بیا خیزیم هر یکمان یک فریدون بشویم زبان پارسی بیارجانیم و در فرای آن بکشیم و ایران خود را با سامان و با منشور بسازیم.

به مَنْ بِيوَنَدِيد تَا مَا بشویم!

نوشتار بالا بدان معنا میباشند که ایرانیان کم کم(بتدریج) دارند عرب میشوند و پارسیها و زبان پارسی هر دو دارند از صفحه روزگار زدوده(پاک) میشوند. اگر نمیآورید(باور ندارید) بر سخن گفتنها و نوشتنها بیاندیشید!

اگر با نگاه ساده بر زبان کنون امروزه (رایج) در ایران بنگریم می‌پیریم که اشتفتانگی (هرج مرج) سخن در گفتن و نوشتن بسیار می‌یوند. مسئولین نیز معنای پارسی (فارسی) را نمیدانند و همه هرچه در گمانشان می‌گمانند را بدون دانستن می‌گویند و مینویسند و تنها پناهشان آوردن و از (لغت) های عربی می‌یوند.
مردم ایران هرچه را می‌شنوند و می‌خوانند همه در مرز گمان و شاید می‌یوند. (گمان 30% یعنی خدس)

ایا با زبان کنونی در هم ریخته چه‌گونه میشود که در جمشیده (جامعه) ایران سامانگی (رفاه) و منشور بیافرینیم؟
با زبان کنونی هر رژیم و فرمانروا بر این سرزمین باشد سامانگی و منشور نمی‌آفریند؟

بیایند همه فریدون بشویم. فریدون، فریدونی یعنی (freedom)
ایرانیان تا زمانیکه ندانید که زبان پارسی بهترین یار و یاور (ناجی) شما می‌یود بآندید همیشه درگیر با ناهنجاریها خواهید بود.

ایرانیان بیایند زبان پارسی (فارسی) را با این، شیوه و این زبان ایرانی بیارینم و پارسی را روند خود گردانیم تا در جمشیده (جامعه) ایران زمین فریدونی (freedom) و سامانگی (رفاه) را بیافرینیم!

زبان پارسی معنای بهتر را می‌تواند و جای نیرنگ (خدعه) در آن نمی‌یود.

این یعنی قانون (ع)، شیوه یعنی قاعده (ع) و این یعنی رسم و سنت (ع).

ساختار زبان عربی بگونه‌ای چون تبعیض، خشم، ناسامانگی (نداشتن رفاه)، ستم (ظلم) و نیرنگ (خدعه) را دارا می‌یود که در آن نهادینه و نهفته‌اند (نهفته) می‌باشند.

ساختار زبان پارسی بگونه‌ای چون آرامش، برابری، پیشرفت، سامانگی، مبارزه با ستم و زدودگی نیرنگ بنیان شده.

ایا نویسندگان، شاعران و آوازخوانان که زبان خود را نداند و هچل هفت و الکی نویسد و آن هچل هفت را بخواند چه میشود نامید؟

یک نویسنده، یک شاعر و یک آوازخوان هنگامی آرجمند میشود که سخنهای زبان پارسی را برگزیند و باید اینچنین بیاشند تا بر مردم در شناسه زبان خود یاری و یآوری بشود.

هر گس که چیزی نویسد و بی‌آزاد که نویسنده یا آوازخوان نمی‌شود!

اینگونه نویسندگان، شاعران و آوازخوانان می‌بایست از زبان فعرابی پر هیز و دوری بورزند.

چراها را بشنوید و بیاندیشد که خواننده‌های چون: داریوش، شجریان و عقلی مانندها چرا بجای میهن از وطن می‌خوانند؟

ایا اینان از گجا و گدام می‌باشند؟

نویسندگان، شاعران و آوازخوانان الکی با مردمان آلا بختکی

در شعرهاشان می‌گزینند و ازها آلا بختکی
دم بدم شعرهای خود را می‌چپانند از عربی
به به چه می‌سپاسند شاعر شعرهای الکی
خود را ماورای آسمان بینند در بازی دولکی

شاعران ما مینویسند شعرهای الکی
شاعران الکی زبان ما پارسی نمیدانند
چاپلوسان نادان از زبان خود پارسی
نمایزی گویم از شعر شاعران الکی

چندی مینوازیدندُ یکی میاوازیدش آَلکی
مست بادهُ و اماندهُ خودستاآیندهُ بیهودهکی
بجای شیفتهگی، بر عشق مینوازیدند آَلکی
عاشق بیارسی شیفتهُ شیفتهگری باشد
میهن ما شیرانُ زنُ مرد برابر بیاخوآسته
آنچه من میاوازم بران داتم پوچ استُ یاوه
گس نگفتد تاکنون اینها دورانش غجر باشند.

شاعران دیدم میگفتندُ میخواندند آَلکی
ز عشقُ عاشقُ وطن میگفتندُ میخواندند
نمیدانستد که عشق همان شیفتهگی استند
گفتم او را عشق بیارسی شیفتهگی باشد
وطن یعنی پایمالگی، مارا میهن آراسته
پاسخی گفتش ز نادانی بود یاکه رندانه
آنچنانها را خریدارش بسیار فزون باشند

پارسی نویسد تا خوشآیند این سرزمین را
وز خفتگی هزارساله بیدارُ بفردوسی بیایند
تا که بازآید هنگام فریدونی، سرافرازیُ آزادی
جام جم بردست گیرندُ جام جمشید زمان باشند

ایرانی، نویسندها بیایندُ بیایند روش را
شاعر، نویسنده، آواز هخوان بخود آید
بنویسد زبان آزادهگان پارسی ایرانی
زان هنگام مردم ما پارساُ دانتر شوند

چو بی نام نشان زیر ستم آزار بمانید ،،
بهرت تورا گله و خانه عربستان ببود ،،
زیر خاک شدنت را سزاوار بگردانی ،،
سینه سپر خود سرافراز نمایان بنمایئ. ،،
گر که نه، به در گیل لای اسیری بمانی؟ ،،
زبان پارسی بیاموزُ بگو تاخود بر هانی ،،

ایرانی میبایست زبان خود بیاموزد. بیایند " این زبان خود را بیاموزید" که چگونه سخن بگویند و چگونه سخن را بنویسند!
زبان کنونی سرگردانی، فریفتگی، نیرنگ و فریفتگی (حیله، خدعه، ریاء) و گمان (حسد) بر مردم میگویند و مردم
سرگردانند (سرگردانی بسر میبرند).

زودگی، کاهش و جابجایها در بندهای فعل سبب در هم ریختگی (هرج) مر ج در آراستگی بند فعلها شدهاند. مردم بیایند به این
زبان پارسی خود بازآیند، بدرستی بنویسند تا بدرستی خوانده بشوند و بدرستی سخن بگویند تا مردم صددرصد بدانند که چه
چیز را مینویسند و چه چیز را میگویند!

در زیر چند واژه را بشناسیم!

این یعنی قانون (ع)، شیوه یعنی قاعده (ع)، این یعنی رسم (ع)؛ این (آ ی ئ ن)، شیوه (ش ی وه)، این (آ ی ن)،
ویژه یعنی خاص (ع) (ع)، بویژه یعنی مخصوصاً (ع)، حتی (ع)، فقط (ع)، ویژگی یعنی کیفیت (ع)، ویژگی یعنی خاصیت (ع)،
نگاه فعلها: ویژ اند، ویژ اندن: نگاه: بایست، بایستن یعنی تاکید (ع)، لازم (ع)، ملزوم (ع)، حتماً (ع)، فقط (ع)؛ نگاه: نیاز اند، نیاز اندن، نیاز
جم یعنی جمع (ع)، جمشید یعنی همه با هم بشویم، جمشیده یعنی جامعه (ع)، جمشیدگری یعنی حقوق بشر (ع)، جمشیدگر یعنی
مدافع حقوق بشر (ع)، نگاه فعل: جمشید اند جمشید اندن جمشید... نگاه فعل: جماند، جماندن، جماندنی، جم...
نگاه در زیر فعل فریداند، فریداندن، فریداندنی یعنی آزادی بیار آوردن، فریدونی، فریدون یعنی Freedom

فریدآند(فری دآند)، فریدوُن(فری دُوُن)

فریدآند، فریدآندن، فریدآندنی، فریدآنده، میفریدآنده: یعنی فریدوُنی، فریدوُن یعنی Freedom ≠ خفقان یعنی (استبداد)
فرید(ا)، فریده(ا)، فریدوُن(ا)، فریدگی(ا)، فریدگری(ا)، فریدهگری(ا)، فریدوُنگری(ا)، فریدوری(ا)،
فریدهوری(ا)، فریدزآی(ا)، فریدهزآی(ا)، فریدوُنزآی(ا)، فرید(نام)، فریده(نام)، فریدوُن(نام)، فریدان(نام)،
فریدوُنی(نام)، فریدآنده(ص)، فریدنده(ص)، فریدوُننده(ص)، فریدزآ(ص)، فریدهزآ(ص)، فریدوُنزآ(ص)،
فریدور(ص)، فریدوند(ص)، فریدوُنی(ص)، فریدگر(ص)، فریدهگر(ص)، فریدوُنگر(ص)، فریدهآنه(ق)،
فریدوُنگرآنه(ق).

فعل فریدآند، فریدآندن، فریدآندنی یعنی آزادی بیآر آوردن، یعنی فریدوُنی، فریدوُن یعنی Freedom ≠ خفقان یعنی
(استبداد)، فرید یعنی آزاد و رها، فریده یعنی آزاد و رها، نشان ≠ علیه، ضد
فریدوُن ≠ یعنی علیه استکبار، فرید ≠ یعنی علیه خفقان و استبداد، فریده ≠ یعنی علیه خفقان استبداد، فریدوُننده ≠ یعنی
علیه مُستَبَد